

رواج دروغ در جامعه ایران عصر قاجار با تکیه بر دوره ناصرالدین شاه

جلیل نائیبان^۱

سجاد برزگر^۲

چکیده

دروغ‌گویی، همواره و در همه جا از جمله ایران دوره ناصری وجود داشته و البته کم‌تر از آثار اجتماعی آن در این دوره، سخن رفته اما ماهیت دروغ‌گویی و به ویژه، علت رواج آن در عصر ناصرالدین شاه چیست؟ (سؤال) ذات استبدادی حکومت قاجاریه و روحیه خودبزرگ‌بینی و استبدادی که در بین دولت‌مردان وجود داشت، سبب رواج دروغ در این عصر شد. (فرضیه) دست‌یابی به علل دروغ‌گویی، به منظور جلوگیری از آن در عرصه اجتماعی می‌تواند غرض مهمی باشد. (هدف) این پژوهش، بر اساس روش تحقیق تاریخی، به صورت توصیفی - تحلیلی، انجام شده است. در این روش، مبنای کار بر استخراج داده‌ها از منابع اصلی است که پس از گردآوری و پردازش آن‌ها، روند تحولات در چارچوب رویکرد تحلیلی بررسی می‌شود. (روش) این تحقیق، نشان می‌دهد که رژیم استبدادی قاجاری، برای توجیه مشروعیت نظام حاکم، تقویت جبرگرایی، از بین بردن نیروهای مولد و کاستن از فشار روحی ناشی از شکست، خواسته یا ناخواسته، سبب دامن‌زدن به انواع رذیلت‌های زشت اخلاقی چون تملق و دروغ‌گویی، اوهام و خرافات و سایر مفاسد اخلاقی در بطن و بدنه حکومت و سطح اجتماع گردید. (یافته)

واژگان کلیدی

دروغ، عصر قاجار، جامعه ایران، عصر ناصری، اسلام.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز - jnaybian@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تبریز - sajad_barzegar64@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۱۵ تاریخ تأیید: ۹۳/۳/۲۵

مقدمه

ایران زمین، از نخستین فرهنگ‌هاست که به مفهوم دروغ هم‌چون تهدیدی فراگیر و جهان‌شمول توجه داشته است. از این رو، در دوره باستان، دروغ را نکوهش می‌کردند؛ به گونه‌ای که کتیبه‌ها و سنگ‌نبشته‌های پارسی، به زشتی کلمه دروغ پرداخته‌اند. واژه دروغ در ایران باستان، تا آن حد زشت بود که داریوش آن را به همراه خشک‌سالی آورده است. اگر به ادامه تاریخ دیرپای ایران زمین بنگریم، هم‌چنان دروغ را در جایگاهی زشت باز خواهیم یافت، به شکلی که در دوران اشکانی و ساسانی، ارزش‌های اخلاقی زرتشتی و تأکید شدید وی بر پرهیز از دروغ، کمابیش با همان پافشاری دوره هخامنشی احیا شده و حتی پس از فتح ایران، زشتی دروغ، هم‌چنان اهمیت و مرکزیت داشته است.

علی‌رغم تأکیدی که هم در بطن آموزه‌های دینی و اخلاقی ایرانیان جای داشت و هم نکوهش این اقدام نابهنجار توسط پادشاهان باستانی و حتی زشت شمرده شدن دروغ توسط فقها، علمای اخلاق، دانشمندان و شعرای پارسی‌گوی، رواج دروغ و دروغ‌گویی در دوران‌های مختلف تاریخ ایران به‌ویژه در جامعه ایرانی عصر قاجار را شاهد هستیم. این رواج، در بین دولت‌مردان و هیأت حاکمه این دوره، وسیع و همه‌گیر بوده است.

در این پژوهش، تلاش می‌کنیم مفهوم دروغ را توضیح داده، تأکیدات اسلامی در این زمینه را بررسی کنیم و دیدگاه‌های فقهی کلامی را در این‌باره مطرح سازیم و سپس اهمیت این واژه کلیدی در تاریخ باستانی ایران را بیان نماییم. در ادامه، به پرسش اصلی پژوهش یعنی علل رواج دروغ و دروغ‌گویی در عصر قاجار به ویژه عصر ناصری می‌پردازیم.

تعریف دروغ

چنین به نظر می‌رسد که دروغ و دروغ‌گویی به تعریف احتیاج ندارد، زیرا هرسخنی که راست نباشد، بی‌شک دروغ است و اگر شخصی آن را برای جلب منفعت، یا دفع ضرر، رضای یک میل، انتقام از دیگری، کسب شهرت و یا هرانگیزه دیگری، عالماً و عامداً بر زبان جاری سازد دروغ گوست. ولی این بیان ساده، ماهیت دروغ و تمام عوامل مؤثر در دروغ‌گویی را کاملاً در بر ندارد. با این حال، تعریف واحدی در سنت اسلامی از دروغ وجود دارد که بین اهل لغت، فقها و علمای اخلاق مشهور است. دروغ یعنی «خبر خلاف واقع»، به عبارتی روشن‌تر، دروغ در حوزه ردایلی اخلاقی و نابهنجاری اجتماعی، به معنای سخن

نادرست، خلاف حقیقت و واقعیت و گفتاری ناحق است.

دروغ‌گویی معلول عوامل متعدد و پیچیده است که نقش هریک و تأثیر آن در انسان به‌طور دقیق معین نیست. دسته‌ای از این عوامل درونی و مربوط به ویژگی‌های روانی شخص است که در آن میان: دقت، حافظه، تخیل، احساسات، عواطف، حسادت، تلقین‌پذیری، تقلید، تداعی آزاد، قدرت ابداع، خودخواهی، عقده‌ها و ارضای یک میل ناشناخته، برای گمراهی آدمی و اجبار او به دروغ‌گویی، نقش مؤثری دارند. دسته دیگر از عوامل، بیرونی است و به اجتماع، تعلیم و تربیت، جلب منفعت و دفع ضرر، کسب شهرت، انتقام از دشمن و به عنوان مکانیسم دفاعی، خودنمایی مربوط می‌شود. هم‌چنین ترس ریشه بسیاری از دروغ‌گویی‌هاست: ترس از مجازات، ترس از رسوایی و آبروریزی و ترس به جهت از دست دادن منفعت. اشخاص به دروغ متوسل می‌شوند، تا از خود دفع شر کنند و یا از امر نامطبوعی در امان باشند (کی‌نیا، ۱۳۴۸: ۳۱-۲۹).

دروغ و دروغ‌گویی از نگاه قرآن

قرآن شیطان و ابلیس را منشأ دروغ می‌داند و به انسان هشدار می‌دهد که شیاطین و یاران ابلیس، الهام‌کنندگان دروغ بر دروغ‌گویان هستند (شعراء: ۲۲۱-۲۲۲) و آنان هستند که به این نابه‌هنجاری دامن می‌زنند. البته قرآن توضیح می‌دهد که شخصیت دروغ‌گویان، به آنان اجازه می‌دهد تا مورد تصرف قرار گیرند؛ از این رو، می‌فرماید شیاطین بر هر تهمت‌زننده و گناه‌کار، القاء دروغ می‌کنند.

قرآن عوامل چندی را سبب دروغ‌گویی معرفی می‌کند: نخست، حسادت. انسان به جهت حسادت به دیگری، گرفتار اخلاق زشت دروغ می‌شود. نمونه و مصداقی که قرآن مطرح می‌سازد، داستان برادران حضرت یوسف (ع) است که برای جلب اعتماد حضرت یعقوب (ع) و دست‌یابی به منفعتی، دروغ بر زبان راندند (یوسف: ۹-۱۱). بی‌گمان حسادت، عامل بسیاری از نابه‌هنجاری‌ها و رذایل اخلاقی است.

دوم گناه‌پیشگی انسان؛ در حقیقت دروغ‌گویی از گناه ناشی می‌شود. از این رو، در آیه ۷ سوره جائیه می‌فرماید: «وَيُلُّ لِكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ»؛ وای بر هر دروغ‌گوی گناه‌کار! در این آیه، «اثیم» به عنوان علت و عامل دروغ بیان شده است. با توجه به آن چه گفته شد، به نظر می‌رسد که عامل اصلی، همان مسأله توجیه رفتار و اعمال است. شخص می‌کوشد تا خود را با توجیه رفتار خویش و زشت نشان دادن رفتار دیگری تبرئه نماید. با آن که دروغ

در میان همه ملت‌ها و ادیان امری ناپسند و زشت شمرده می‌شود (غافر: ۲۸)، همگان بدان تمسک می‌جویند و برخلاف باورها و اعتقادات خویش، دروغ‌گویی را گاه به صورت پیشه و گاه به صورت موردی آن جام می‌دهند.

برخی از افراد، بیش از دیگران به دروغ‌گرایش دارند. این افراد از نظر شخصیتی، خود را با گناه آلوده کرده‌اند، ولی از آن‌جایی که نمی‌توانند به آسانی و در همه جا رفتارهای نابه‌هنجار و غیرقانونی خود را آن‌جام دهند، به دروغ‌گرایش می‌یابند تا در پناه دروغ، رفتار خویش را توجیه و پسندیده جلوه دهند.

هم‌چنین از اخبار و احادیث معتبر استفاده می‌شود که دروغ‌گفتن، یک نوع مرض روحی و از آفات نفسانی است. نمونه‌های فراوانی از این‌گونه موارد، وجود دارد؛ اما با توجه به حیطة این پژوهش از پرداختن به آن‌ها خودداری نموده، مطالعه بیشتر را به خواننده علاقه‌مند واگذار می‌کنیم.

دروغ در متون فقهی و کلامی

دروغ یکی از اعمال غیراخلاقی است که معنا و حکم آن در نگاه اول روشن می‌نماید؛ ولی با اندکی تأمل، پرسش‌ها و مسائلی درباره دروغ پیش می‌آید که پاسخ به آن‌ها، نیازمند دقت و موشکافی در ماهیت و حکم دروغ است. دروغ و واژه‌های معادل آن در زبان عربی، از قبیل «کذب»، «افترا» و «افک»، به معنای خبر مخالف با واقع به کار می‌روند. دروغ یعنی «اخبار از چیزی به خلاف آن‌چه در واقع است». یا به طور خلاصه «خبر خلاف واقع»^۱ (عدی، ۱۳۷۱: ۹۱؛ الطریحی، ۱۴۰۸، ج ۴: ۵۲؛ طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۷۲).

دروغ در اصطلاح دانشمندان اخلاق و فقیهان و نزد عرفا نیز به همین معناست. راستی و صدق نیز که نقطه مقابل دروغ محسوب می‌شود، به خبر مطابق با واقع تعریف شده است. توجه به این نکته اهمیت دارد که «صدق و کذب» در اصل، صفات خبر هستند؛ از همین رو، گوینده خبر به اعتبار خبرهایش، به صفت دروغ‌گویی یا راست‌گویی متصف می‌شود. آن‌گاه که فردی خبر می‌دهد، چنان‌چه خبرش مطابق با واقع باشد، صادق و اگر خبرش مخالف با واقع باشد، کاذب و دروغ‌گو خوانده می‌شود؛ بنابراین راست و دروغ،

۱. برای اطلاع بیشتر درباره تعریف، ماهیت و شرایط دروغ در سنت اسلامی و غربی نک: (اترک، ۱۳۸۸: ۱۷۲-۱۴۳).

صفاتى هستند که اولاً و بالذات به خبر مربوطند و ثانياً و بالعرض با توجه به خبر، به گوینده خبر نسبت داده می‌شوند.

موضوع دروغ در اصل به حوزه اخلاق تعلق دارد، ولی متکلمان اسلامى نیز ذیل مباحث مربوط به حسن و قبح عقلى و شرعى که یکى از مسائل فلسفه اخلاق است، به موضوع دروغ نیز پرداخته‌اند.

غزالی (۵۰۵-۴۵۰ ق) در *کیمیای سعادت* در وصف اخلاق و رفتار خوب می‌نویسد:

و گفته‌اند: نیکوخوا آن بود که شرمگین بود و کم‌گوی و کم‌رنج و راست‌گوی و صلاح‌جوی و بسیار طاعت و اندک زلت (لغزش) و اندک فضول و نیکوخواه بود همگان را، و اندر حق همگان نیکوکردار و مشفق و با وقار، آهسته و صبور و قانع و شکور و بردبار و تنک‌دل (نازک‌دل) و رفیق و کوتاه‌دست و کوتاه‌طمع بود. نه دشنام دهد و نه لعنت کند، و نه غیبت کند و نه سخن‌چینی کند؛ نه فحش گوید و نه شتاب‌زده بود؛ نه کین دارد و نه حسود بود؛ پیشانی‌گشاده و زبان‌خوش، دوستی و دشمنی و خشنودی و خشم وی برای حق تعالی بود و بس...» (غزالی، ج ۲، ۱۳۸۰: ۲۴)

غزالی با استناد به روایات مذهبی، دروغ‌گو را از زناکار بدتر می‌شمرد. به نظر وی، کسانی دروغ گویند که ایمان ندارند ... (غزالی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۴)

اگر امام محمد غزالی استاد دانشگاه نظامیه نیشابور در *کیمیای سعادت* در باب «مهلكات»، از «وعده دروغ» و «سخن به دروغ و سوگند به دروغ» به عنوان «آفات زبان» و «دروغ مصلحت‌آمیز» «حیلت‌های پسندیده و ناپسندیده در دروغ گفتن» مطالبی مشروح عنوان نموده و یا اگر دیگران نیز بحثی در این زمینه مطرح کرده‌اند، فقط از دید مذهبی و یا رهگذر اخلاقی بوده است و به تجزیه و تحلیل علمی مطلب پرداخته‌اند و این راز را نگشوده‌اند که چرا آدمی دروغ می‌گوید؟ این متکلمان بحث‌چندانی در ماهیت و چیستی دروغ نکرده‌اند و گویا تعریف رایج «خبر خلاف واقع» مورد اتفاق همگان بوده است (شیخ صدوق، بی‌تا: ۶۲۲).

البته رازی در فصل نهم کتابش، درباره دروغ و عوارض آن سخن می‌گوید و آن را نتیجه هوا می‌داند و معتقد است جز پشیمانی و اندوه و درد ثمره‌ای ندارد. او فقط دروغی را تجویز می‌کند که جان کسی را از مرگ رهایی بخشد؛ این نظر، سخن معروف سعدی را به یاد می‌آورد که «دروغی مصلحت‌آمیز به که راستی فتنه‌انگیز» (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۳۴).

سیر دروغ در تاریخ ایران

وقتی آریایی‌ها به ایران آمدند، از حیث تمدن پست‌تر از همسایه‌های خود یعنی بابل و آشور بودند و چیزهای زیادی از آن‌ها اقتباس کردند ولی در اخلاق بر آن‌ها برتری داشتند؛ زیرا معتقدات مذهبی آن‌ها، سعی و عمل یعنی کوشش و کار کردن را با راستی و درستی تشویق می‌کرد و ایرانی‌های قدیم، دروغ را یکی از بزرگ‌ترین ارواح بد می‌دانستند (پیرنیا، ۱۳۸۰: ۱۶).

کهن‌ترین متن‌هایی که کلمه دروغ را هم‌چون کلیدواژه‌ای عام و اخلاقی در زمینه دینی به کار می‌گیرند، در اوایل هزاره دوم و اواخر هزاره سوم پیش از میلاد در ایران شرقی پدید آمدند. نخستین متونی که این واژه کلیدی را به جایگاهی سیاسی و قدرت‌مدار برکشیدند، در ایران غربی و عصر زمامداری هخامنشیان نوشته شدند. مفهوم دروغی که زرتشت در فاصله ۱۲۰۰-۱۰۰۰ پیش از میلاد تدوین کرد و کاربردی سیاسی که در ۵۰۰-۲۵۰ پیش از میلاد با داریوش پیدا کرد، دو گامی بودند که این واژه کلیدی را از زمینه عامیانه و مرسوم آن برکنند و به آن موقعیتی مرکزی بخشیدند و ارج و اهمیت گرانی را بدان اهدا کردند (وکیلی، ۱۳۸۹: ۱۷۴).

این‌که چرا زرتشت، دشمنان خود را «دروغزن» نامیده و نه به تنهایی دیوپرست یا بدکار و شیطانی، و این‌که چرا او دروغ را به همراه خشک‌سالی آورده، تنها زمانی فهمیده می‌شود که مفهوم دروغ را در بافت تاریخی کهنش دریابیم و سیر دگردیسی و تکامل آن را در زمینه ایرانی‌اش واری کنیم. این کار، امکان فهم مفاهیم نوساخته‌تر و تازه‌تر دروغ را در چارچوب امروزی‌اش برایمان فراهم می‌آورد (وکیلی، ۱۳۸۹: ۷۵).

شاهان هخامنشی، کتیبه‌هایی در جاهای مختلف ایران نگاشته‌اند. تعداد کتیبه‌هایی که تاکنون کشف شده - چه بر بناها و چه بر آثار و اشیاء - بالغ بر چهل است. مهم‌ترین این کتیبه‌ها از داریوش بزرگ و معروف‌تر و مفصل‌ترین کتیبه این شاه، کتیبه بزرگ بیستون است که به سه زبان یعنی پارسی قدیم، و عیلامی و آشوری کنده شده است. نبشته بیستون، کهن‌ترین نبشته‌ای هست که در آن به دروغ پرداخته شده و اولین متن سیاسی جهان است که مفهوم دروغ را در مقام کلیدواژه‌ای تعریف شده و روشن به کار گرفته است. داریوش در این‌جا نسب خود را ذکر می‌کند، بعد شرح واقعه شورش‌هایی را آورده که در بدو سلطنت او روی داده و لشکرکشی‌هایی را که برای رفع شورش‌ها نموده، روشن کرده و در خاتمه می‌گوید که شورش‌ها از جهت دروغ‌گویی اشخاص بود؛ چه هریک در ایالتی

خود را از دودمان شاهی خوانده، مردم را فریب دادند. عین عبارت یکی از بندهای آخری کتیبه این است: «ای آن که پس از این شاه خواهی بود، با تمام قوا از دروغ بپرهیز! اگر فکر کنی چه کنم تا مملکتتم سالم بماند، دروغ گو را به بازپرس درآر ... دروغ گو و آن که را که بیداد کند، دوست مباش؛ از آن ها با شمشیر بازخواست نما!» (پیرنیا، ۱۳۸۰: ۱۳۰). او در پایان کتیبه، درباره کسانی دعا می‌کند که این آثار را حفظ کنند و مضمون آن را به مردم بگویند.

از کتیبه بیستون، چند نکته آشکار است: نخست آن که داریوش، دروغ را با گفتار و ادعا و به ویژه گفتار مربوط به قدرت و سخن بافته، با گفتمان سیاسی مربوط می‌دانسته است. دیگر آن که دروغ، عاملی بوده که باعث نابه‌سامانی سیاسی و انقلاب و کشمکش می‌شده است. سوم آن که دروغ، امری روشن و سنجیدنی است که می‌توان دروغ‌گویان را بر مبنایش شناخت و مجازات کرد و خود را از آن حفظ نمود.^۱

همان‌طور که می‌دانیم، اندیشه نیک، عبارت است از این که از تکبر و بی‌اعتقادی و حسد و بخل بپرهیزند. گفتار نیک؛ یعنی عبادت و احتراز از دروغ‌گویی و تقلب و دعوا کردن و فحش دادن و غیبت و افترا. کردار نیک نیز اجرای آداب مذهبی و عمل به تقوا و صدقه دادن و کمک به ضعفا و خودداری از چیزهایی که ممنوع است (پیرنیا، ۱۳۸۰: ۲۶۵). شاید بدین علت بود که ایرانی‌های قدیم، دروغ را یکی از بزرگ‌ترین ارواح بد می‌دانستند و کوشش و کار کردن با راستی و درستی را تشویق می‌کردند (پیرنیا، ۱۳۸۰: ۱۶).

در دوره باستان، به کلمه دروغ تأکید فراوان شده است. تا آن‌جا که هردوت مورخ می‌نویسد: «آن‌ها [پارس‌ها] به اطفال خود از سن پنج‌سالگی تا سن بیست‌سالگی فقط سه چیز می‌آموزند و آن سه چیز عبارت است از: اسب‌سواری، تیراندازی و حقیقت‌گویی» (هردوت، ۱۳۸۲، ج ۱، ۱۷۱) در جای دیگر نیز می‌گوید: «به عقیده پارس‌ها: بدترین و ننگین‌ترین کارها، دروغ گفتن و پس از آن قرض گرفتن است و استدلال آن‌ها این است که کسی که قرض می‌کند، گاه مجبور می‌شود دروغ بگوید» (هردوت، ۱۳۸۲، ج ۱، ۲۲۰).

چنان که از بوذرجمهر وزیر انوشیروان عادل، منقول است: «گفت از استاد پرسیدم: "چه

۱. برای اطلاع بیشتر درباره معنا و مفهوم کلید واژه دروغ در کتیبه بیستون و نقش رستم نک: (کنت، ۱۳۸۴، ۴۰۴-۴۰۲: ۴۳۵-۴۳۴ و ۴۵۷-۴۴۹) هم‌چنین: (وکیلی، ۱۳۸۹: ۱۷۹-۱۸۲).

چیزست که مروت را تباه کند؟" گفت: "چهار چیز: بزرگان را بخیلی، دانشمندان را عجب، زنان را بی شرمی و مردان را دروغ" (مستوفی، ۱۳۶۴: ۶۹). نیز از همو نقل است: «گفتم: چه کنم تا مردم مرا دوست دارند؟ گفت: در معامله ستم مکن و دروغ نگوی و به زبان، کسی را مرنجان» (مستوفی، ۱۳۶۴: ۷۰)

متونی که به مرور آن‌ها پرداخته شد، تنها قسمتی از تاریخ ایران آن هم دوره باستان را شامل می‌شود که به ضرورت موضوع مطرح گردید. اگر به ادامه تاریخ دیرپای ایران زمین نیز بنگریم، هم‌چنان مفهوم دروغ را در جایگاهی مرکزی بازخواهیم یافت، ولی به جهت طولانی شدن بحث، از سایر دوره‌های تاریخی صرف‌نظر می‌کنیم تا بتوانیم به مسأله اصلی این تحقیق، یعنی مفهوم دروغ و رواج آن در دوره قاجار و به ویژه عصر ناصری بپردازیم.

رواج دروغ در عصر ناصری (۱۳۱۳-۱۲۶۴ ق)

در دوره فتحعلی‌شاه، جیمز موریه^۱ که مدت شش سال در ایران اقامت داشت و به بسیاری از ویژگی‌های اخلاقی و اجتماعی ایرانیان آگاهی یافت، کتاب *حاجی بابای اصفهانی* را که به هیچ وجه ارزش تاریخی ندارد، به صورت داستان منتشر کرد. او در این کتاب کوشید تا از آداب و اخلاق و ویژگی‌های زندگی اجتماعی - سیاسی و معتقدات مردم این سرزمین به شدت انتقاد کند و قوم ایرانی را در برابر دیگر ملل متمدن، مردمی خرافی، پست و دروغ‌گو معرفی نماید و از این راه به نام و نشان ایرانی، لطمه وارد سازد. با این‌که «کنل شیل» و عده‌ای دیگر از هم‌وطنان موریه به گفته‌های غرض‌آلود او انتقاد کردند، این نکته را نیز نباید فراموش کرد که مطالب نیش‌دار این نویسنده انگلیسی، تا حدودی توجه ایرانیان را به لزوم اصلاح اوضاع اجتماعی و اداری و حکومتی خود جلب کرد و طبقه روشن‌فکر ایرانی، اندک‌اندک دریافته‌اند که برای مبارزه قطعی با فساد باید در ایران نیز اصول دموکراسی و حکومت ملی، به معنای واقعی خود، برقرار شود (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۵۲۷).

برای نمونه، عین‌السلطنه تاریخ‌نگار عصر ناصری در روزنامه *خاطرات خود* درباره دروغ می‌نویسد:

1. James Justinian Morier.

دروغ در هر دین و آیینی ممنوع و مذموم است... هیچ کس از دروغ تمجیدی نکرده، مگر در اشعار شعرا که دروغ لازم، و هرچه شعر اکذب باشد، احسن است...، در هیچ کلامی دروغ باحلاوت نیست مگر در شعر (عین السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۱: ۷۷۵)

علیرغم این گونه تأکیدها که هم در بطن آموزه‌های دینی و اخلاقی ایرانیان جای داشت و هم نکوهش این اقدام و زشت شمرده شدن دروغ توسط فقها و علمای اخلاق، باز دروغ و دروغ‌گویی در دوران‌های مختلف تاریخ ایران به ویژه در جامعه ایرانی عصر قاجار و دوره ناصری رواج داشت. دروغ و دروغ‌گویی در بین دولت‌مردان و هیأت حاکمه این دوره آن‌چنان همه‌گیر بود که نظام السلطنه مافی در خاطرات خود، هنگام معرفی امین‌الدوله، راست‌گویی را از ویژگی‌ها و صفات او می‌داند. او گزارش می‌کند: «امین‌الدوله از کار داخله و خارجه ایران بصیرت داشت... دروغ کم می‌گفت» (نظام السلطنه مافی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۴۳) اما واقعیت این است که حجم بیش‌تر یادداشت‌های تاریخ‌نگاران و سفرنامه‌نویسان، عکس این موضوع را درباره افراد و صاحب‌منصبان و حتی درباره اقوام و شهرهای ایرانی بیان می‌کند. در ادامه به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره خواهیم نمود.

عین‌السلطنه درباره دروغ‌های اعتمادالدوله، رئیس اداره انطباعات یا همان دایره ترجمه و نشر دولت ناصری می‌نویسد: «روزنامه گنجایش ندارد. کتاب‌ها لازم است»^۱ (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۶۵) نیز در وصف مجدالدوله، مهدی‌قلی‌خان قاجار آورده است:

پسر عیسی‌خان اعتمادالدوله دایی ناصرالدین‌شاه در ابتدا غلام بچه و بعداً از پیش خدمت‌های شاه بود... این جوان غلام بچه‌باشی بود و مربای تربیت مخصوص همایون است. معلومات او دروغ‌گویی، شرارت، تقلب، حرف مفت‌زدن، تهمت‌بستن. آن چه صفات رذیله ذمیمه است در عالم، این جوان دارد» (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۴۹۷-۴۹۶).

با وجود این، باید اذعان نمود در تمام جوامع عقب‌مانده که با رژیم‌های منحط استبدادی اداره می‌شوند، تملق، دروغ‌گویی و دیگر مفاسد اخلاقی، امری عادی است. به قول ویل دورانت:^۲ «...در همان زمان که مالکیت میان ملل ابتدایی پیش می‌رفت، دزدی و دروغ نیز پایه‌ها همراه آن بود» (دورانت، ۱۳۶۷: ۸۱).

۱. مرادش سال‌نامه‌ها و روزنامه‌ها و کتاب‌های دولتی است که اعتمادالسلطنه مسئول نشر آن بود.

2. Will Durant.

ناگفته پیداست که دروغ‌گویی، بیش از آن که صفت مردم دوره قاجار و عصر ناصری باشد، صفت دولت‌مردان آن دوره بوده است. اغلب ایران‌گردان، تنها با دربار ارتباط داشته و صفات بد آن را به همه مردم ایران سرایت داده‌اند؛ اما برای آگاهی از علل شیوع دروغ در قاجار، نیازمندیم ابتدا تعریفی از فرهنگ و شاخص‌های توسعه فرهنگی داشته باشیم تا بتوانیم وضعیت اجتماعی - فرهنگی ایران در آن زمان را درک کنیم. طبق تعریفی فراگیر، فرهنگ: «عنصری است شامل همه کنش‌ها و واکنش‌های فرد و محیط پیرامون او با بعد زیرین زندگی گروه‌های اجتماعی؛ یعنی مجموعه روش‌ها و شرایط زیست یک جامعه که بر اساس بنیاد مشترکی از سنت‌ها و دانش‌ها و نیز اشکال مختلف بیان و تحقق فرد در درون جامعه، به هم پیوند خورده است» (دوپویی، ۱۳۷۴: ۲۲) اما شاخص‌های توسعه فرهنگی چیست؟

این شاخص‌ها عبارتند از: خردگرایی، علم‌باوری، باور به تکنولوژی‌های جدید، آمادگی برای پذیرش تغییرات اجتماعی، نوآوری و ایجاد زندگی پرتنوع که فرهنگ تعریف می‌کند، دستیابی فزاینده انسان به ارزش‌های فرهنگی خود، فراگرفتن دانش و برخورداری از حقوق مساوی در آموزش و پرورش، برخورداری از سطح زندگی مناسب، گسترش شهرنشینی، جمعیت، آموزش و پرورش، حفظ هویت ملی و ارزش‌های فرهنگی (از کیا، ۱۳۸۱: ۹-۸ و ۹۲)

جامعه ایران عصر ناصری، فاقد شاخص‌ها و ویژگی‌های بالا بود و عجیب نیست در چنین جامعه‌ای، انواع مفاسد اخلاقی از جمله تملق و دروغ‌گویی، اوهام و خرافات و هزار رذیلت زشت اخلاقی دیگر وجود داشته باشد. هم حکومت و هم اوضاع اجتماعی و اقتصادی بدی که وجود داشت به مفاسد اخلاقی در سطح اجتماع بیش از پیش دامن می‌زدند. حکومت در این بین، به جای این که ضامن سلامت اجتماعی و اخلاقی قوم خویش باشد، متأسفانه به دلیل جهل و سوءاستفاده، خود بیش از همه به پاشیدگی اخلاقی جامعه ایران کمر همت بسته بود. شاید علل ذیل را بتوان به عنوان دلایل این امر نسبت داد.

۱. توجیه مشروعیت نظام حاکم؛
۲. از بین بردن نیروهای مولد؛
۳. تقویت جبرگرایی؛
۴. کاستن از فشار روحی ناشی از شکست؛

۵. عالم بی خبری؛

۶. آمادگی پذیرش ستم‌گری.

در این جا مجال پرداختن به مسائل بالا وجود ندارد و اثبات هر مورد، شواهد و ادله خود را می‌طلبد. به ناچار از آن صرف‌نظر نموده و تنها سعی می‌کنیم شواهد تاریخی را بدون توضیح و تفسیر، تنها به صورت خام در تقسیم‌بندی‌ای قرار دهیم که علمای روان‌شناسی از دروغ و انواع و اقسام آن ارائه نموده‌اند و داوری را به خواننده گرامی واگذار نماییم. امید است پژوهش‌گران عرصه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی از این داده‌های خام، در تحقیقات دیگر استفاده کنند.

طبق تعاریف موجود، دروغ به چندین شکل به‌کار می‌رود: دروغ سفید، دروغ ترس، دروغ اضطراری، شهادت دروغ، بلوف زدن یا ترفند، دروغ فکاهی، دروغ‌های موقعیتی و دروغ‌گویی در تجارت. دروغ‌های دیگری نیز با هدف باد کردن، آزاررساندن به دیگران، گمراه کردن و یا اغراق کردن وجود دارند البته مرز دقیق و روشنی بین آن‌ها نیست و به همین جهت ممکن است آشفته و بی‌نظم به نظر آید.

۱. دروغ سفید

در صورتی که دروغ سفید آشکار شود، دل‌خوری کوچکی به وجود می‌آید و معمولاً برای شنونده مفید است. از دروغ سفید اغلب برای اجتناب از ناراحتی طرف مقابل استفاده می‌شود؛ مثل تعریف کردن از چیزی که برای شخص جذاب نیست. در این مورد، دروغ به این دلیل گفته می‌شود تا از عواقب مضر گفتن حقیقت جلوگیری شود (لگنهاوزن، ۱۳۷۴: ۳۷).

۲. دروغ ترس

یکی از دلایل دروغ گفتن، پیامدهای احتمالی است که از گفتن حقیقت به وجود می‌آیند. این مورد به ویژه در مورد کودکان خردسال کاملاً رایج است. زمانی که آن‌ها موضوع حساسی را از دوستان و اعضای خانواده خود پنهان می‌کنند، تصمیم می‌گیرند دروغ بگویند تا این که به دلیل گفتن حقیقت، تنبیه نشوند.

۳. دروغ اضطراری

دروغ اضطراری یک دروغ استراتژیک است و زمانی گفته می‌شود که نمی‌توان حقیقت را بیان کرد چون به ناراحتی شخص سوم منجر می‌شود. یک همسایه ممکن است به زن

خشمگینی که همسرش به او خیانت کرده، محل اقامت او را نگوید چون احتمالاً موجب آسیب به او خواهد شد. هم چنین دروغ اضطرابی ممکن است به دلیل حضور شخص سوم، به شخص دوم گفته شود (درگاهی خاندانی، ۱۳۰۴: ۳۰۷).

بیش تر دروغ‌هایی که در عصر قاجار گفته می‌شد، با توجه به ذات استبدادی این حکومت و روحیه خودبزرگ‌بینی و استبدادی که در بین دولت‌مردان وجود داشت، سبب رواج دروغ‌هایی باشد که همه از سر ترس یا تملق یا رفع مسئولیت و بلاگردانی بود. به دلیل پیامدهای احتمالی که از گفتن حقیقت وجود داشت یا برای اجتناب از دل‌خوری و ناراحتی طرف مقابل یا اغلب برای حفظ قانون، نظم و امنیت، معمولاً از دروغ‌های یادشده استفاده کردند.

ملکم در *تاریخ ایران* خویش به این مورد اشاره کرده، می‌نویسد:

اهالی مملکت نیز از این معنی [دروغ] انکار ندارند اما می‌گویند: این علت در مردم به سبب طرز حکومت و نتیجه وضع رعیت است. شک نیست که در کشوری که ظلم و ستم و غارت، پیشه حکام است، لابد رعایای مظلوم به هر طور توانند در حفظ خود می‌کوشند و چون اتفاق ملی و اقتدار شخصی نیست، بالطبع به خدعه و نیرنگ متوسل می‌شوند و ادامه این وضع، سبب دنائت و پستی طبع می‌شود ... زنان و خدمت‌کاران که شوهران و صاحبانشان خود را حاکم علی‌الاطلاق می‌دانند، لابد جمیع معایبی که مایه و منشأ دنائت طبع است، دارا می‌باشند. اول تعلیمی که اطفال از پدر و مادر می‌یابند، ورزش و مداومت در دروغ و فریب‌کاری است و این معنی به مرور ... در خاطرشان استحکام می‌یابد ... قسم‌هایی که بر صدق مدعا می‌خورند، فقط دلیل بر عدم صدق است. البته اقلیتی در ایران هستند که به صدق لهجه و راست‌گویی از دیگران ممتازند ... الحاصل کلیه مردم ایران را می‌توان گفت که مردمی خوش‌ترکیب و کارکن و قوی‌بنیه و زیرک و سریع‌الادراک و خوش‌رو و خوش‌معاشرتند و من‌حیث‌المجموع می‌توان گفت شجاعند... قبایح و معایبشان از محسناتشان بیش است. (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۱۴۳).

کنت دوگوبینو^۱ که در زمان ناصرالدین‌شاه به ایران آمد، در نامه‌ای که به دوست خود آلکسی دوتوکویل^۲ نوشته، به خوبی نشان می‌دهد که ایرانیان (مخصوصاً زمامداران آن‌ها) چگونه از حقایق و واقعیات با خودفریبی و دروغ‌گویی فرار می‌کنند.

1. Conte de Gobineau.

2. Alexis Tocqueville.

گوبینو^۱ می‌نویسد که در روز عید نوروز، در حالی که تمام رجال و شخصیت‌های مملکتی به سلام آمده‌اند.

یک مذاکره خصوصی بین شاه و نخست‌وزیر ... آغاز می‌گردد. شاه سؤال می‌کند که «اوضاع و احوال چطور است؟» البته نخست‌وزیر جواب می‌گوید: «همه چیز به نحوی که بهتر از آن ممکن نیست، جریان دارد. F. شاه می‌گوید: «معهدا ما شنیده‌ایم که در سال اخیر، وبا باعث مرگ بسیاری از مردم شده است.» وزیر جواب می‌دهد: «اغراق گفته‌اند. به برکت بخت و اقبال شاه، بیماری تلفات مختصری داشته است.» بالاخره شاه سؤال می‌کند: «وضع آذوقه چه طور است؟ آیا نرخ‌ها ارزان و مناسب است؟» وزیر در جواب می‌گوید: «به برکت اقبال شاه وضع بهتر از این نمی‌شود» (گوبینو، ۱۳۴۱: ۱۳۷).

چنان‌که مشخص است، صاحب‌منصبان حکومتی در پاسخ به ولی‌نعمت خود، همواره به سبب ترس و جلوگیری از ناراحتی سرور خود، دروغ می‌گویند. مرور نمونه‌های دیگر نیز این مطلب را تأیید می‌نماید.

عین‌السلطنه در *روزنامه خاطرات* خود در تاریخ دوشنبه ۲۶ ماه شوال ۱۳۰۴ قمری، هنگام سفر به مازندران، در ذکر گرمابه و تعریف‌های نادرست همراهش ابوالقاسم می‌نویسد: «صبح به حمام رفتیم. حمام کثیفی بود. تعریف‌های ابوالقاسم دروغ بود» (عین‌السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۲۲).

گزارش‌های جورج ناتانیل کرزن^۲ نیز گویای همین مطلب است. وی هنگام عبور از کلات به سمت مشهد، شکرالله نامی را نزد خان کلات می‌فرستد. بازگشت این سفیر و سؤال و جواب او با کرزن، حاکی از روحیه منفی یک ایرانی عصر قجری است:

شکرالله بعد از یک ساعت برگشت که تلگراف را پس داده‌اند، چون خط بین کلات و مشهد دایر نیست و نماینده سواری هم از جانب خان آمد و با چرب‌زبانی به ادای توضیحات پرداخت که سبب شد به کنه اخلاق ایرانی آشنا شوم. ابتدا گفت که سیم قطع شده است. گفتم در آن صورت لابد خان پیشنهاد نمی‌کرد که به مشهد تلگراف کنم. او حرف خود را برگرداند و جواب داد: هرچند که سیم قطع نیست، ولی روی زمین افتاده است و خان تقاضا دارد که به تهران تلگراف شود نه مشهد. چون خط

1. Gobineau.
2. Curzon.

مستقیمی بین کلات و تهران نیست. باز دروغ او فاش شد و بایستی اعتراف کنم که من از عهده چنین دروغ‌سازی نمی‌توانستم برآیم. وی گفت که منظور خان این بوده است که پس از ورود به مشهد، از آن جا تلگراف کنید. چون گفت‌وگو با چنین کذاب ماهری نتیجه نداشت، از مذاکره بیش‌تر صرف‌نظر کردم و پافشاری نمودم که جواب مستقیمی مثبت یا منفی از خان دریافت شود و توافق شد که گرگوری^۱ که از شکرالله نماینده مناسب‌تری بود، سواره به آبادی برود و پاسخ پیغام فوری‌ام را بیاورد (کرزن، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۹۲-۱۹۱).

همین فشار و ترس برای مطبوعات نیز وجود داشته و به دلایلی که عنوان شد، آن‌ها نیز نمی‌توانستند راست بنویسند و حقیقت را چاپ کنند. ناظم‌الاسلام کرمانی در اوایل دوره مظفری می‌نویسد که آزاداندیشان آن روزگار، برای بیداری مردم و نجات از ستم‌گری زمامداران، بر آن شدند که در جلسات مخفی شروع به فعالیت نمایند. در جلسه هیجده ذی‌حجه ۱۳۲۲ پس از ذکر پیروزی‌های سیاسی ژاپن و نهضت‌های آزادی‌خواهانه در روسیه، یکی از حاضران، از وضع اسفبار ایران سخن می‌گوید:

... این است امر نان و گوشت و روغن و سایر مأكولات؛ آن است حال آب و هوا و سایر مشروبات. گاهی به تعدیات حکام ظالم گرفتاریم و زمانی گرفتار ظلم دیوانیان ... کوچه و خیابان‌ها کثیف، حمام‌ها و آب‌ها بدبو و نجس. نه راه‌آهنی داریم و نه کارخانه و نه روزنامه آزادی؛ نه اخبار یومیه و نه آثار عیشیه. دو سه روزنامه در داخله داریم، آن هم جز تملق و دروغ و چاپلوسی و مهملات دیگر چیزی نمی‌نویسد. احدی نیست که به خیال ترقی این ملت نجیب افتد. حکام به رشوه و تعارف خو گرفته‌اند؛ وزرای خائن، وطن عزیز را به بهایی کم و ثمنی بخش به اجانب از هر جانب می‌فروشند. رؤسا گرفتار اغراض شخصی هستند. نه کشتی داریم؛ نه بندری و نه لنگرگاه؛ نه لشکر داریم نه دفتر؛ نه بلدیة داریم نه نظمیه؛ نه مالیه داریم نه عدلیه؛ نه مدارس داریم نه مجالس؛ نه معارف، نه فلاحت، نه زراعت، نه علم عسکری ... نه حال، نه مال ... نه شب نه روز (نظام‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۶۳).

۴. شهادت دروغ

۲۰

شهادت دروغ، دروغ گفتن یا بیان عبارت نادرست قابل اثبات در یک موضوع مهم، در

1. Gregoery.

دادگاه یا هر موقعیت دیگری است که بیانات ثبت می‌شوند. جایی که قسم خورده شده حقیقت گفته شود، شهادت دروغ جرم است؛ چون شاهد قسم خورده راست بگوید تا اعتبار دادگاه حفظ شود و گواهی شاهد باید براساس حقیقت باشد.

گاسپار دروویل^۱ که پیش از این ذکرش رفت، در زمره نخستین جهان‌گردان و سفرنامه‌نویسان خارجی معاصر است که در اوایل عصر قاجار از ایران دیدن کرد. وی در اثر خویش، ضمن معرفی دستگاه قضایی ایران می‌نویسد:

در ایران دادن شهادت، امری معمولی ولی خطرناک است؛ چون هرکس که به دروغ شهادت دهد، به سخت‌ترین وجه مجازات می‌شود، ولی کم‌تر چنین چیزی اتفاق می‌افتد، زیرا که شهود مواظب کار خود هستند (دروویل، ۱۳۷۰: ۱۸۳).

۵. بلوف زدن یا ترفند: بلوف

ادعای توانایی یا قصدی است که شخص واقعاً ندارد. بلوف زدن عملی از فریب است که به ندرت غیراخلاقی دیده می‌شود. این کار در بافت یک بازی، عمل پذیرفته شده‌ای است. برای مثال، بازیکنی که طوری وانمود می‌کند که می‌خواهد با پای چپ شوت کند اما با پای راست شوت می‌کند، بلوف در این موقعیت‌ها طبیعی است و به عنوان یک تاکتیک کاملاً پذیرفته شده است.

جیمز موریه در کتاب *سیاحت ایران و ارمنستان و آسیای صغیر و استانبول* درباره اخلاق ایرانیان یک قرن و نیم پیش (زمان فتحعلی‌شاه قاجار) چنین می‌نویسد:

یکی از وزرا به یکی از اعضای سفارت فرانسه می‌گفت: «ما در روز پانصدبار دروغ می‌گوییم و با وجود این کارمان همیشه خراب است» (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۶: ۱۴۶)

البته گفته‌های موریه را باید با احتیاط نگریست؛ زیرا اثر وی به شیوه داستانی و همراه با اغراق فراوان نگاشته شده، با این حال گویای اوضاع اجتماعی ایران در اوایل دوره قاجار و عصر فتحعلی‌شاه است.

۶. گمراه کردن

عبارت گمراه‌کننده، عبارتی است که در آن هیچ دروغی وجود ندارد اما هدف آن این است که شخص دیگر را به باور چیزی نادرست برساند. تجاهاول کردن، نشان دادن وقایع

1. Gaspard Drouville.

به شیوه‌ای است که امکان دارد واقعاً درست باشد اما هدف آن گمراه کردن است. یکی از این موارد که شاید بتوان آن را نمونه‌ای تاریخی از گمراه کردن یا تجاهل ذکر کرد، ادعای توسعه مملکت ایران به‌ویژه در عصر ناصری است. محبوبی اردکانی در کتاب خویش این ادعا را که عموماً در آثار تاریخ‌نگاران عصر ناصری آورده شده، بررسی کرده و آن را غلط انگاشته و هدف از نوشتن آن مطالب را فریب افکار و باور عامه مردم عنوان کرده است. وی می‌نویسد:

همه این توسعه‌ها دروغ است و تبلیغات و سابقه این تبلیغات دروغ هم از قاجاریه از زمان فتحعلی‌شاه است که چون قفقاز را از دست داد، او را پادشاه کشورستان نوشتند و بر این قیاس همه پادشاهان را (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۳۱).

وی به بررسی ادعاهای حکومت ناصری درباره تصرف ناحیه قطور پرداخته است. او می‌نویسد: «ناحیه قطور اصلاً متعلق به ایران بود.» وی در این‌باره خواننده را به *مرآت البلدان* ارجاع می‌دهد؛ آن‌جا که اعتمادالسلطنه نوشته است:

ناحیه قطور هم چنان در تصرف عثمانی‌ها بود تا زمان انعقاد کنگره برلن. در آن کنگره که دولت عثمانی مال المصلحه سازش دول بزرگ با یک‌دیگر بود، هرچه توانستند از گوشه و کنار آن دولت زدند و اتفاقاً این حق هم به حق‌دار رسید و قطور به ایران باز داده شد و بنابراین نمی‌توان عنوان توسعه مملکتی به آن داد. در زمان خود ناصرالدین‌شاه غصب شد و دوباره به ایران بازگشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳: ۲۶۱).

نویسنده کتاب *چهل سال تاریخ ایران* ادعاهای حکومت، توسعه قلمرو ایران از سمت مشرق جنوبی و نیز از سمت شمال شرقی را دروغ خوانده، با تعجب می‌نویسد:

توسعه مملکت از سمت شمال شرقی هم از آن حرف‌هاست. دولت ناصری حتی نتوانست از پیروزی بر خان خبوه بهره‌برداری کند و با شکست مرو، تمام ناحیه ماوراءالنهر یعنی مهد زبان و ملیت قوم ایرانی را از دست داد. اعاده اراضی ترکمان هم از چاله درآمدن و به چاه افتادن شد که اگر ترکمانان اندکی از شمال شرقی ایران عقب نشستند، روس‌ها جای آن‌ها را گرفتند... باز در دوره فتحعلی‌شاه، قشون ایران ده سال جنگید و مغلوب شد. در دوره ناصری که از دست رفتن سرزمین‌های ایران بدون مقاومت و دفاع مثل تقسیم ماترک میت صورت گرفت و همین‌هاست که باید مخصوصاً در مدارس تدریس شود تا کم‌کم همه بدانند که نتیجه عقب‌ماندگی

چیست. (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۴، ج ۲: ۷۳۲-۷۳۰).

۷. اغراق کردن

اغراق کردن (غلو کردن) زمانی اتفاق می‌افتد که بیش تر ابعاد اساسی صحبت‌های گوینده درست باشد اما نه به آن میزان. در واقع «کش دادن حقیقت» است یا نشان دادن چیزی به صورت قدرت‌مندتر، مهم‌تر یا واقعی‌تر از آن چه واقعاً است.

۸. باد کردن

باد کردن، یک ادعای غلو شده است که معمولاً در تبلیغات و اعلامیه‌های عمومی دیده می‌شود، مثل «بالاترین کیفیت، پایین‌ترین قیمت».

۹. دروغ‌های موقعیتی

ممکن است دروغ‌گو بخشی از حقیقت را خارج از بافت خود بیان کند، با این آگاهی که که کار او به برداشت غلط منجر خواهد شد. هم‌چنین ممکن است کسی کاملاً حقیقت را بیان کند اما طرف مقابل را فریب دهد. مثلاً می‌گوید: «بله، من به تو خیانت کردم!» اما با لحنی خشمگین و تهاجمی آن را بیان می‌کند به نحوی که شنونده تصور می‌کند واقعاً خیانت نکرده، در صورتی که واقعاً این کار را کرده است.

سه قسم اخیر دروغ (غلو کردن، باد کردن و دروغ‌های موقعیتی) نیز از آن دسته دروغ‌های رایج در بین دولت‌مردان ایرانی است. نوعی دروغ که همواره در ایران دارای محبوبیت بوده و به صورت گسترده کاربرد داشته و دارد.

عین‌السلطنه نیز در ذکر اخبار سال ۱۳۰۶ درباره خیر دروغ حکومت همدان می‌نویسد:

دیشب حضرت والا این‌جا تشریف داشتند. آقای عمادالسلطنه هم بودند. یک ساعت از شب گذشته، تازه گل آمد گفت: «آدم آقادی ابدارباشی اعلا حضرت آمده شما را می‌خواهد.» چون تازه گل اغلب اوقات دروغ می‌گوید و تمام دروغ‌هایش نزدیک به راست است، باور نکردم. بعد از شروط بسیار در حیاط رفتم. دیدم شخص کوتاه‌قدی ایستاده، گفت: «آدم آقادی هستم. الان درب خانه بودم، ذات اقدس شهرداری در اتاق فرمودند: "عزالدوله حاکم همدان است" و برای امین‌السلطان مرقوم فرمودند.» گفتم: «این که خبر خوبی نبود. بر پدر همدان لعنت! هرگز همدان را لازم نداریم.» مؤذگانی خواست. گفتم: «مژده ندارد برو.» آمدم خدمت حضرت والا تفصیل را عرض کردم. مجدداً پیغام فرستاد که «تا این‌جا آمده‌ام دو سه مرتبه در راه زمین

خورده‌ام؛ مژدگانی التفات کنید.» حضرت والا فرمودند: «مژده ندارد و من به این حکومت پردردسر نخواهم رفت.» آخر الامر آن شخص را فرستادیم که فردا بیاید مژده بگیرد. امروز حضرت والا منزل میرزا علی اصغر خان تشریف بردند. تا غروب هیچ خبری نشد. نه آن خبر آورنده آمد و نه خبری از کس دیگری شد. معلوم شد این شخص محض منفعت آمده بود دروغ بگوید، شاید انعامی به او بدهند. چند روز پیش ضیاءالدوله را هم به همین طریق فریب داده بودند. (عین السلطنه، ۱۳۷۴ ج ۱: ۲۵۹).

۱۰. آزار رساندن به دیگران

این مورد اغلب برای افراد مشهور در جامعه دیده می‌شود. شخص برای این که سطح موقعیت یا کار افراد را پایین بیاورد، اغلب دروغی می‌سازد که دیگران را در برابر حقایق در حالت تردید قرار می‌دهد. به طور خلاصه، افراد ممکن است دروغ بگویند چون از پیامدهای گفتن حقیقت می‌ترسند، تا تصویر خود را به طور نامناسبی بهتر جلوه دهند یا عمداً به دیگران آزار برسانند. نمونه‌هایی از این نوع دروغ در کتب تاریخ فراوان است و افراد به ویژه صاحبان مناصب، حاکمان و والیان، وضع و شریف و کوچک و بزرگ، برای دستیابی به اهداف خود و ضرر رساندن به دیگران، به این نوع دروغ‌ها متوسل می‌شدند.

برای نمونه، عین السلطنه در گزارش‌های روزانه خود در نیمه ربیع الاول سال ۱۳۱۰ خبر عزل حشمت‌الدوله از حکومت استرآباد و گرگان را به سبب درگیری با قوای روس و نیز عزل شاهزاده عمیدالدوله از حکومت شاهرود و بسطام را اعلام می‌کند و در گزارش شنبه شانزده ربیع الاول همان سال می‌نویسد: «عزل عمیدالدوله و احتشام‌الدوله دروغ بود. هنوز عزل نشده‌اند» (عین السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۹۴-۴۹۳).

هم‌چنین در گزارش مربوط به یازده محرم ۱۳۱۱ می‌نویسد: «حسن علی خان امیر نظام حکمران کرمانشاهان و کردستان را گفتند مرحوم شده است.» و در گزارش هیجده محرم می‌نویسد: «فوت امیر نظام دروغ بود. هم‌چنین است خبر فوت قوام‌الدوله که دروغ بود.» (عین السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۱: ۷۹۶)

۱۱. دروغ‌گویی در تجارت

فروشنده یک محصول یا عرضه‌کنندگان خدمات، ممکن است مطالب غیرواقعی در مورد محصول خود بگویند تا بتوانند آن را به فروش برسانند. بسیاری از کشورها قوانینی را بر ضد این تبلیغات دروغین به وجود آورده‌اند.

۱۲. تصویر خود

یکی از دلایلی که افراد دروغ می‌گویند، این است تا تصویر خود را در چشم دوستان و خانواده خویش بهتر جلوه دهند. شخص برای این که خود را از نظر اجتماعی با دیگران هم‌تراز کند، داستان‌هایی می‌سازد و این کار را معمولاً در همان لحظه آن‌جا می‌دهد. در برخی مواقع نیز هدف این است که دیگران را از شهرت بیندازند. این مورد تنها یک صعود موقت در نردبان اجتماعی است و اغلب زمانی که حقیقت آشکار می‌شود، شرمساری جانشین آن می‌گردد.

گویینو در کتاب خود به نام *سه سال در ایران* درباره همین مفسده اخلاقی ایرانیان چنین نوشته است:

دولت یا اصلاً حقوق به مستخدمین خود نمی‌دهد و یا وقتی هم می‌دهد، کاغذ و سند می‌سپارد و مستخدمین هم، تمام کوشش و سعی آن‌ها در راه دزدیدن مال دولت و اختلاس است. از بالا گرفته تا پایین در تمام مدارج ... جز حقه‌بازی و کلاهبرداری بی‌حد و حصر ... چیز دیگری دیده نمی‌شود (گویینو، بی تا: ۸۳).

۱۳. دروغ فکاهی

دروغ‌های فکاهی یکی دیگر از اقسام دروغ است و عمدتاً به شوخی گفته می‌شوند و معمولاً تمام شنوندگان آن را درک می‌کنند. دست انداختن و کنایه زدن، مثال‌هایی از این مورد هستند.

نتیجه

در اثر تجاوز و زورگویی حکومت استبدادی قاجاریه و کارگزاران آن‌ها نظام نیمه‌جان اقتصادی و اجتماعی در این کشور بیش از پیش دست‌خوش تزلزل و انحطاط گردید و به همین نسبت، اخلاقیات که رابطه‌ای ناگسستنی با اوضاع و ویژگی‌های اقتصادی و اجتماعی هر قوم دارد، به سرعت در سرایشی فساد افتاد. مردم بلا دیده و ستم‌کشیده ایران برای ادامه حیات و نجات از گرسنگی و ستمگری دستگاه حاکم، به امور و مسائل اخلاقی کم‌اعتنا شدند دروغ‌گویی، تملق، خیانت و دیگر رذایل اخلاقی، رواج یافت و بازار مردی و مردانگی رو به کساد نهاد.

در چنین جامعه‌ای باید انواع مفسد اخلاقی از جمله تملق و دروغ‌گویی، اوهام و خرافات و هزار رذیلت زشت اخلاقی دیگر را انتظار داشت.

یافته‌های این پژوهش، نشان می‌دهد که ذات استبدادی حکومت قاجاریه و روحیه خود بزرگ‌بینی و استبدادی که در بین دولت‌مردان ما وجود داشته است، سبب گردید که در عصر ناصری، انواع و اقسام دروغ رواج یابد که همه از سر ترس یا تملق یا رفع مسئولیت و بلاگردانی گفته می‌شد. اشخاص و به‌ویژه صاحب‌منصبان و صاحبان قدرت، به دلیل پیامدهای احتمالی که از گفتن حقیقت وجود داشته یا برای اجتناب از دلخوری و ناراحتی طرف مقابل یا اغلب برای حفظ قانون، نظم و امنیت و یا برای بهره‌برداری و منافع شخصی، معمولاً به دروغ متوسل می‌شدند.



کتابنامه

- قرآن کریم.
- اترک، حسین، «چیستی دروغ»، مجله آینه معرفت، شماره ۲۰، (مهر ۱۳۸۸)، ص ۱۴۳-۱۷۲.
- ابن عدی، یحیی بن (۱۳۷۱). *تهذیب الاخلاق*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ازکیا، مصطفی (۱۳۸۱). *جامعه‌شناسی توسعه*، با هم‌کاری غلامرضا غفاری، تهران، مؤسسه نشر کلمه.
- اعتمادالسلطنه (۱۳۶۷). *مرآت البلدان*، تهران، دانشگاه تهران، ج ۳.
- پیرنیا، حسن و عباس اقبال آشتیانی، (۱۳۸۰). *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه*، تهران، خیام.
- درگاهی خاندانی کرمانی، «دروغ مصلحت آمیز»، *آینده*، سال اول، شماره ۵ (آذر ۱۳۰۴) ص ۳۰۷ - ۳۱۵.
- دروویل، گاسپار (۱۳۷۰). *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، تهران: شبانیز.
- دوپویی، گزواویه (۱۳۷۴). *فرهنگ و توسعه*، ترجمه فاطمه فراهانی و عبدالحمید زرین‌قلم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۶۷). *مشرق زمین گاهواره تمدن*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران، انتشارات نگاه، ج ۶.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (بی تا). *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۴۱۵). *مجمع البیان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ج ۴.
- الطریحی، فخرالدین (۱۴۰۸). *مجمع البحرین*، بی‌جا، مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، ج ۴.
- عین السلطنه (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، تصحیح مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، اساطیر، ج ۱.

- غزالی توسی، ابوحامد امام محمد (۱۳۸۰). *کیمیای سعادت*، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲.
- کنت، رولاند (۱۳۸۴). *فارسی باستان*، ترجمه سعید عریان، تهران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری.
- کی‌نیا، مهدی، «دروغ و دروغ‌گویی»، *مجله مهنامه قضایی*، شماره ۳۸، (اردیبهشت ۱۳۴۸) ص ۲۹ - ۴۹.
- کرزن، جورج ناتانیل (۱۳۸۰). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲.
- گوینو، آرتور کنت دو (۱۳۴۱). *نامه‌های ایرانی*، ترجمه عذرا غفاری، تهران، دهخدا.
- _____ (بی تا). *سه سال در ایران*، ترجمه ذبیح الله منصوری، تهران، فرخی.
- لگنهاوزن، محمد، «دروغ‌گویی و راست‌گویی در فلسفه اخلاق»، *معرفت*، شماره ۱۵ (زمستان ۱۳۷۴) ص ۳۵ - ۳۹.
- محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۴). *چهل سال تاریخ ایران*، تصحیح ایرج افشار، تهران، اساطیر، ج ۲.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۴). *تاریخ گزیده*، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران، امیرکبیر، ج ۱.
- نظام‌السلطنه مافی، حسین قلی‌خان (۱۳۶۲). *خاطرات و اسناد حسین قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی*، تصحیح معصومه مافی و منصوره اتحادیه و سیروس سعدونیان و حمید رام پیشه، تهران، نشر تاریخ ایران، ج ۱.
- وکیلی، شروین، «مفهوم دروغ در ایران باستان»، *مجله ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*، شماره ۲۰، (پاییز ۱۳۸۹) ص ۱۷۳ - ۱۹۸.
- هردوت، (۱۳۸۲). *تاریخ هردوت*، تصحیح هادی هدایتی، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ج ۱.